



در این  
جنگ نرم،  
شما جوانهای  
دانشجو، افسران  
جوان این جبهه  
اید... افسر جوان  
در صحنه است؛ هم به  
دستور عمل می‌کند، هم  
صحنه را درست می‌بیند؛ با  
جسم خود و جان خود صحنه را می  
آزماید. لذا اینها افسران جوانند؛  
دانشجو نقشش این است.





گاهنامه فرهنگی - مذهبی بهشت  
صاحب امتیاز: هیئت الهادی (ع) دانشگاه شهید بهشتی  
مدیر مسئول: زینب تقی لو  
سردبیر: زهرا عباسی  
صفحه آرا و طراح جلد: زینب تقی لو

تحریریه بهشت: زهرا حاجی / فاطمه رحیمی /  
نرگس روح الله برکی / مهتاب صالحی /  
علی فرجی / علی اصغر منصوری / زینب تقی لو

تشکر بی پایان از خانم فاطمه رحیمی بابت زحمات  
بی دریغشان برای نسخه ی اول نشریه بهشت.

ارتباط با ما:



کانال تلگرام و بله / پیج اینستاگرام و توئیتر

@alhadi\_sbu



هیئت الهادی دانشگاه شهید بهشتی



# فهرست

- ۱ ..... نام من علی است
- ۲ ..... معرفی نامه
- ۲ ..... ما کجاییم؟
- ۲ ..... درباره ما
- ۴ ..... جشنواره کیوتر حرم
- ۵ ..... رادیو الهادی
- ۶ ..... مرکز دنیا
- ۸ ..... نور عیان
- ۱۰ ..... شاید آن روزها عاقل تر بودیم
- ۱۲ ..... هیاهو داشته باشیم
- ۱۶ ..... قبله عشق
- ۱۷ ..... حسن آقا





## نام من علی است ...

نام من علی است. شاید بگویید چرا این سخن را ابتدای امر می‌گویم، زیرا نام امام هادی (ع) هم علی است. بعضی وقت ها انسان باید علت و معلول ها و روابط عالم را جوری قرار دهد که حرکت عالم و به طور جدی تر حرکت خودش در مسیر قرب حضرت حق شیرین تر شود. بخصوص که حالا دنیا شده است پر از تلخی های روزمرگی و شبیه به آن.

اولین روزی که خادم هیئت شدم سال ۱۳۹۷ بود و در لباس مسئول فضا سازی هیئت مشغول به خادمی یا بهتر بگویم نوکری این آستان شدم.

اصل مطلب را بگویم؛ خوش آمدید به بهشت زیبای دانشجویی، بهشت زیبای دنیای جوانی، بهشت زیبای دانشگاه شهید بهشتی و بهتر بگویم بهشت عباسپور و چه زیبا نام نهاده شده است این نشریه به «بهشت».

گاهی تکرار زیباست اگر همین کلمه «بهشت» را آرام آرام زیر باران برای دل خسته از این دنیا بگوئیم، بی شک خستگی مان در می‌رود .

سرتان را درد نیاورم. قدر لحظه لحظه زندگی دانشجویی را بدانم و بدانید. و علم را برای خود علم بخواهید نه چیزهایی که اکثر افراد خود را درگیر آن کرده اند.

در پایان خواستم به این نکته اشاره کنم این حقیر که در کسوت خادم الهادی در خدمت شما هستم تقاضا دارم، بنده و خادمین هیئت را همچون برادران و خواهران خویش دانسته و ما را در جهت ارتقای این هیئت انقلابی یاری فرمایید.



## ما کجاایم؟



هیئت دانشجویی الهادی (ع) ، واقع در پردیس شهید عباسپور دانشگاه شهید بهشتی است.

## درباره ما



مسئول واحد برادران: جناب آقای فرجی  
مسئول واحد خواهران: سرکار خانم تقی لو

فعالیت هیئت در دو بخش حضوری و مجازی است که البته با توجه به شرایط فعلی کشور، فعالیت حضوری محدود به برخی از مراسم و مناسبت های خاص شده است.

فعالیت مجازی هیئت نیز در کانال تلگرام، پیج اینستاگرام، توئیتر، کانال بله و صفحه اسکای روم انجام می گیرد.



فعالیت‌های هفتگی شامل برگزاری جلسات هیئت همراه با سخنرانی، مداحی، قرائت دعای کمیل، زیارت عاشورا و ...

فعالیت‌های مناسبتی شامل جشن اعیاد، مراسم عزاداری، مناسبت خاص از جمله ماه مبارک رمضان، ماه محرم و صفر، دهه فاطمیه و ....

فعالیت‌های معرفتی شامل معرفی کتاب، برگزاری چله‌های معرفتی، تولید محتوای فضای مجازی در عرصه‌های مختلف (سبک زندگی، خانواده، ازدواج، دفاع مقدس و آموزه‌های زندگی شهدا، مهدویت و شناخت امام زمان (عج) و آمادگی برای ظهور و ....)

فعالیت‌های فرهنگی و مراسمات شامل برگزاری مسابقات کتابخوانی، دینوشته، عکس و خاطره، برگزاری دوره‌های آموزشی و نشست، مواسات در زمینه اطعام و ....

اولین‌های هیئت شامل جشنواره کبوتر حرم، رادیو الهادی





# جشنواره کبوتر حرم

اولین دوره جشنواره کبوتر حرم با محوریت «امام رضا(ع)» در خرداد ۱۴۰۰، با مشارکت آستان قدس رضوی و پنج هیئت دانشجویی آغاز و در ۷ شهریور، مقارن با عید سعید غدیر خم اختتامیه این جشنواره برگزار شد.

در این جشنواره حدود ۵۰۰ نفر ثبت نام کردند و ۳۰۰ اثر دریافت شد.

حضور خادمین حضرت رضا (ع) در اختتامیه جشنواره



لایو های مناسبی از حرم امام رضا (ع) با همکاری آستان قدس رضوی







## مرکز دنیا

درس خواندن شبانه روزی

آزمون های تنش زا جمعه

تست زمان دار

کلاس کنکور

برنامه ریزی

کرنومتر

رتبه

تراز

و...

نمیدانم با خواندن این کلمات چه احساسی پیدا کردید؟! ولی می خواهم این نوید را به شما بدهم که خیال تان راحت؛ زیرا دیگر آن روزها سپری شده اند و شما با سربلندی آن ها را پشت سر گذاشته اید.

اگرچه خوب یا بد، تلخ یا شیرین، با آرامش یا پر از استرس گذشته است ولی اکنون این مهم است که شما در جایگاهی قرار گرفته اید که تا چندی پیش آرزوی آن را در دل داشته اید.

می دانم، ممکن است برای رسیدن به این نقطه فراز و نشیب های بسیاری را پشت سر گذاشته باشید، چند سال پشت کنکور مانده باشید یا شاید هنوز هم به آنچه خواسته قلبی تان بوده نرسیده اید؛ ولی شاید هم، اکنون در همان نقطه اوجی ایستاده اید که برای خودتان تصور می کردید.

این حدیث زیبا را از امام علی (ع) به یاد داشته باشید: من خداوند سبحان را به در هم شکستن عزم ها و فروریختن تصمیم ها و بر هم خوردن اراده ها و خواسته ها شناختم.



میخواهم نجوای شبانه ای را برای شما یادآوری کنم که به خودتان قول دادید و با خدا عهد بستید! به یاد داری که می‌گفتی می‌خواهم بهترین خودم باشم و برای مردم و جامعه ام تلاش کنم؟! هم اینک دقیقا در همان نقطه ایستاده‌ای، پس این گوی و این میدان؛ بسم الله بگو و دوران طلایی دانشجویی خودت را آغاز کن...

اکنون که تصمیم گرفته‌ای از همین ابتدا مسیر شروع کنی، شروع به پیشرفت و ترقی که هر روزت را بهتر از دیروزت بسازی و جویای علم باشی و دانش ات را بیافزایی. ورودتان به مرحله جدیدی از زندگی و آغاز دوران دانشجویی را به شما تبریک و تهنیت عرض می‌کنم... نصیحت من به شما هم این باشد که:

از لحظه به لحظه زندگی خود لذت ببرید و هرگز زیبایی حال را برای فرداهای بهتر خراب نکنید؛ زندگی لحظات ناب مختص خود را دارد، فقط کافی است بیابی و بدانی که چگونه آن‌ها را دریابی!

هرگز فراموش نکنید که در دورانی به سر می‌برید که بهترین زمان برای یادگیری، ارتقا و توسعه فردی هست و به نقل از رهبر جمهوری اسلامی: «یکی از فرائض هم، فرائض دانشجویی است. قشر دانشجویی یک قشر ممتاز است، یک قشر ویژه است؛ یک فرائضی دارد، پس فرائض تان را هم به جا آورید...»

”امروز درس خواندن، علم آموزی، پژوهش و جدیت در کار اصلی دانشجویی یک جهاد است.“

سخنرانی رهبر در دیدار دانشجویان



## نور عیان

ماجرای عجیبی‌ست؛ قصه ما واربابمان حسین (ع)!  
سراسر عشق، سراسر برکت، سراسر رحمت.

قشنگ ترین قسمت ماجرا این است که،  
ما گم شده بودیم و با ارباب پیدا شدیم.  
درد گم شدن را خوب به خاطر داریم؛  
ما نمک پرورده این خاندانیم.  
ارباب هم که بحثش جداست...

کم می‌آوریم، دلتنگ می‌شویم، روزگار با ما  
کنار نمی‌آید، آدم‌ها نامهربان رفتار می‌کنند،  
دل‌های تاریک گروهی از آدم‌ها، مارا غمگین می‌کند،  
ولی ته دل‌مان می‌گوییم مثل ارباب باید رفتار کنیم!  
روح انسان در فراز و نشیب‌های جهان  
خسته می‌شود و گاهی کم می‌آورد.

اینجاست که لازم دارد درمان کند روح پریشانش را  
وما بدون توسل به ائمه و پناه بردن به کلام خدا،  
چیزی برای تسکین نداریم!

باید پرچم حق طلبی را برافراشته نگه داریم  
و آن را به دست آقای غایبمان برسانیم  
سرباز خوبی برای مهدی زهرا باشیم  
تا شاید بخشی از دینمان به جدشان ادا شود...



اما... مهدی زهرا تنهای تنها در میان ما  
ما چه کردیم با حسینمان؟  
اینکه عشق باشد و اینطور باشد اوضاعمان ، یک جای  
کار می‌لنگد! یا عشقمان عشق نیست،  
یا عاشقی بلد نیستیم  
حسین زمانمان، مهدی زهراست  
و وای بر ما که کمتر از یزید نبوده ایم!  
اگر در ادامه کاری نکنیم بدجور باخته ایم!  
اگر نور را درست می‌دیدیم و می‌شناختیم  
اوضاعمان این نبود.  
عشق به حسین (ع) اگر بزرگمان نکند،  
اگر ما را آماده و سربازی غدر برای مهدی اش نکند،  
عشق نیست... سرگشتگی‌ست!  
آدم سرگشته باید پیدا شود  
یا گم شود در حیرانی خود.

حسین (ع) خیلی‌ها را درست کرد  
خیلی‌ها با آقای ما آدم شدند  
خیلی‌ها هم آدم دیگری ای شدند  
این تحول را کسی درک می‌کند که  
شخصیت و راه ارباب را درست شناخته باشد و  
با چشم دلش دیده باشد.  
بیراهه نرویم...  
راه رسیدن به خوشبختی حسین (ع) است.



## شاید آن روزها عاقل تر بودیم

هر کجا رفته باشید دیده اید کسی که جدید می آید؛ دم در اسمش را می‌نویسند اما قدیمی ترها فقط جلوی اسمشان تیک می‌خورد. ما هم اینطور هستیم؛ ناممان از همان روز ازل جزو خدام الحسین ثبت می‌شود و این شروع رفاقتی است که حسین (ع) یک طرف ماجراست. اصلاً نعم الرفیق از همین جا آمده است.

دستمان را به دست حسین داده ایم. از همان روزهایی که در روضه های زنانه با شوق و اشتیاق قندان را پشت سر مادر که چای می‌داد می‌بردیم یا آن شب های امتحان که پشت سر دسته عزاداری می‌رفتیم و علم و بلندگو را هن هن کنان جابه جا می‌کردیم راهمان را پیدا کرده بودیم. حسین اولویت اول و آخرمان بود. شاید آن روزها عاقل تر بودیم ...

دنیا باید این را بداند که اولویت اول و آخر حسین است و باید باشد و تا این اولویت را درک نکنیم، همیشه عقیبیم. حسین جریان ساز است. کربلا را یادت نیست؟ یا نه خیلی دور نشویم ... اربعین چطور؟ کجای عالم دیده ای برای مراسم ترحیم یا چهلم کسی ۳ میلیون نفر خانه و زندگی و آسایش و آرامش را از خود سلب کنند و روی ریگ های داغ بیابان پیاده راه بیفتند و عزاداری کنند؟ این حسین است که شده اولویتشان، شده مفهوم زندگی‌شان. ولی وای وای از روزی که جای این اولویت را کار و زندگی و پول و مقام و شهرت و شهوت پرکنند ...



فکر همه جایش را هم کرده است، در خانه اش همیشه باز و جا برای همه دارد. اینجا من و تو انتخاب گریم که با هر چه در توان داریم مثل زینب(س) و رقیه(س) در بیابان های عراق و شام، جریان انقلاب حسین را در شن زار های جنگ نرم هدایت کنیم. از جفت کردن کفش گرفته تا روشنگری و سخنرانی، هر کس به اقتضای ظرفیت خود در دستگاه امام حسین(ع) مسئولیت دارد.

اما همه ی اینها وقتی اتفاق می افتد که زمان شناس خوبی باشیم؛ «طرماح» امام را در راه کربلا دید و امام از او کمک خواست. طرماح گفت: شما بروید من هم به شما می پیوندم. بهانه نبود و دلیل کاملا منطقی بود؛ اما نه در آن شرایط و موقعیت. حسین رفت و طرماح بعد از انجام کار سمت کربلا روان شد اما در میانه ی راه سر حسین به استقبالش آمد ....

قلب ها خالی از عشق حسین نیست اما دل است دیگر؛ گاهی بین دوراهی از سر نشناختن اولویت راهی را می رود که به سمت حسین نیست. این را باید بدانیم کشتی حسین منتظر کسی نمی ماند. اگر رسیدی و خودت را در مامن حسینیان غرق کردی رستگاری وگرنه نه، تو میمانی و یک عمر پشیمانی و افسوسی از جنس افسوس توابین.

نمیدانم چقدر؛ اما باید آنقد از حسین و این اولویت ویژه نوشت و خواند و شناساند که اگر روزی قرار شد که انتخاب کنی که با حسین باشی یا به واجبات شرعی خود بررسی، بدانی که حسین اصول دین است حتی واجب تر از روزه و حج و زکات ...

اگر می خواهی زمان شناس و اولویت شناس قهاری شوی، در هر نسخه نشریه همراه ما باش که بدانی چرا حسین اصل دین است.



# هیاهو داشته باشیم...

گفتگو با آقای امین حیدری، از مسئولین اسبق هیئت الهادی (ع)

## معرفی خادم قدیمی الهادی



امین حیدری هستم، در دانشگاه شهید بهشتی پردیس شهید عباسپور مهندسی مکانیک خواندم و سال ۹۸ فارغ التحصیل شدم. در حال حاضر ترم ۵ کارشناسی ارشد در دانشگاه علم و صنعت هستم و در حوزه مکانیک کار می‌کنم. متولد استان آذربایجان شرقی و شهر مراغه هستم، مدت هاست در خوابگاه و در کنار بچه‌ها زندگی می‌کنم.

## آشنایی با الهادی (پنج تن آل عبا سابق)

قبل از دانشگاه پیش زمینه‌های داشتیم و در فضای هیئت فعالیت کرده بودم، فعالیت مسجد محله از بهترین روزهای من بود و خوابگاه هم برای تعامل با بچه‌های هیئت و مراسم و معرفتشان فضای خوبی بود، آنجا آشنا شدیم. اوایل درباره درس‌ها از آنها راهنمایی می‌گرفتم و بعد با مراسم‌ها آشنا شدم، آن زمان اسم هیئت، الهادی نبود و پنج تن آل عبا بود.

## کار فرهنگی - مهندسی

از آقای حیدری پرسیدیم حتما شنیدید که می‌گویند: "بچه‌های فنی و مهندسی با فضای فرهنگی و مذهبی که در ظاهر بیشتر مربوط به فضای رشته علوم انسانی می‌شود چیکار دارند؟" شما چطور تحصیل در رشته مهندسی مکانیک و کار فرهنگی را با هم تطبیق دادید؟

بنظر من در اصل فرقی ندارد که چه رشته‌ای بخوانی. بشخصه همه چیز را اولاً کار فرهنگی می‌دانم، حتی کار فنی هم نهایتاً یکی از نتایجش تاثیرگذاری فرهنگی هست. برای مثال وقتی در حوزه فناوری کار می‌کنیم، از خود فناوری مهمتر، تاثیرگذاری فرهنگی است که بر جامعه دارد و نشان دهنده این است که می‌توانیم و باید امیدوار باشیم و خود باوری در جامعه احیا می‌شود. با این نگاه کار فنی هم خودش کار فرهنگی هست.

چون ما از ابتدا در این فضا بودیم، سختی خاصی بر ایمان نداشته. در حقیقت هیئت در خوابگاه دانشجویی فضایی هست که به راحتی می‌توانی ارتباط بگیری و ما برای بودن در فضای هیئت کار خیلی خاصی نمی‌کردیم فقط در این فضا زندگی می‌کردیم، درس می‌خواندیم، کنارش یک سری برنامه‌ها را برگزار می‌کردیم، همزمان به هم کمک می‌کردیم. من هیئت را چیز جدایی نمی‌دانم که داخلش باشم یا نه، ما زندگی طبیعی‌مان را در بستر هیئت پیش می‌بردیم، رفاقت‌ها، بیرون رفتن‌ها، درس خواندن‌ها و همه کارهایمان را در فضای هیئت انجام می‌دادیم.



## هیئت یا هیئت دانشجویی؟

هیئت دانشگاه نسبت به فضای بیرون یک دسته ویژگی‌های مثبت و پتانسیل بیشتری دارد، هیئت به طور کلی پتانسیل اثرگذاری بسیار بالایی دارد و این پتانسیل در دانشگاه خیلی نقش آفرین و تاثیرگذار هست، دانشگاه یکی از تاثیرگذارترین عناصر جامعه هست و وقتی بخواهیم تغییری در جامعه ایجاد کنیم از بستر هیئت صورت می‌گیرد و نمونه‌های آن هم هست، مثل هیئت میثاق با شهدا که خیلی تاثیرگذار بوده. ما در چندین هیئت دانشجویی فعالیت داشتیم و دیدیم در خیلی از مفاهیم پیشرو بوده‌اند و حتی تاثیرگذاری فرا دانشگاهی هم داشتند. هیئت یک سبک زندگی است و بنظر من هیچ تناقضی ندارد، صرفاً این نیست که هفتگی برویم و کارهایی انجام دهیم. هیئت اگر درست معرفی بشود به شدت نیاز جامعه فعلی را تامین می‌کند. آنهایی که جلو دار هیئت هستند باید بتوانند این‌گور را خوب معرفی کنند، هیئت ما هم همین‌طور، قبل از ما هم بچه‌ها این‌طور بودند، این سبک زندگی را داشتند و دنبال حل کردن مشکلات بقیه بودند. فضا جوری هست که خیلی‌ها فقط درس خواندند و در فضای هیئت و اصلاً خانواده مذهبی و هیئتی نبودند اما آمدند اینجا و همراه شدند و دانشگاه جایی است که تازه با هیئت و این مقوله آشنا می‌شوند، این تاثیرگذاری هیئت است.

## سایر فعالیت‌های فرهنگی

در فضای فرهنگی هستیم و انشاءالله تا آخر عمر هم در هیئت امام حسین علیه السلام و در خانه اهل بیت راهمان بدهند. در مقطع ارشد بیشتر در بسیج دانشجویی فعالیت دارم و در خوابگاه و مسجد محل هم با هیئت همراه هستم، خداروشکر ارتباطم با هیئت الهادی هم قطع نشده است.

## مدیریت زمان

هیئت جدای از زندگی نبود، ناخودآگاه می‌رفتم و در این فضا بودم و خیلی از من زمان نمی‌گرفت اما بحث مسئولیت داشتن فرق داشت، منم تا حد خوبی درسخوان بودم و ترس هم داشتم، همه توصیه می‌کردند درگیر این مسائل نشوید و فقط درس بخوانید ولی این دیدگاه نه در دین و نه در منطق درست است، تک بعدی بودن پاسخگوی زندگی نیست و ناخودآگاه با اینکه یکی دوتا کار را کنار هم مدیریت کنیم مواجه می‌شویم. دانشجو وقتی وارد دانشگاه و خوابگاه می‌شود با مشکلات و مسئولیت‌های جدیدی روبرو می‌شود و شرایط نسبت به قبل سخت‌تر می‌شود به نظر من لازم هست که بچه‌ها وارد فضای انجام کار فرهنگی بشوند و بتوانند چند کار را همزمان مدیریت کنند، البته این مدیریت هم کار راحتی نیست. درس خواندن و کار فرهنگی هر دو وظیفه ما است اما درس خواندن وظیفه اولی‌تر است منتهی صحبت همان است که افراد باید افق دید و بینش عمیق داشته باشند.

ما به اندازه‌ای که کار تعریف می‌کنیم وقت داریم. الگوهای بزرگی هستند که این مدیریت زمان را به خوبی انجام داده‌اند و کارهای بزرگی را به سرانجام رساندند. وقت قطعاً هست اگر مدیریت بشود و حاشیه‌هایش کمتر شود، می‌شود این دوتارو جمع کرد، این‌طور هم نباشد که دانشجو خودش را اذیت بکند، مسئولیت‌های بزرگ نگیرد ولی بی‌تفاوت هم نباشد.



## شما یک دوره مسئول هیئت بودید، در مورد این فضا صحبت کنید

بنده در هر فضای فرهنگی، هر تشکلی که رفته بودم کارهایی انجام داده بودم اما همیشه با خودم می‌گفتم که باید یک سری طرح نوشت و آنها را دنبال کرد و به خاطر همین هم برای خودم یک سری طرح نوشته بودم و برای آنها دنبال تشکیل تیم بودم. بیشتر از یک سال و نیم در این فضا بودم. اما وقتی که مسئول هیئت می‌شوید یک سری مسئولیت به شما اضافه می‌شود و من هم خیلی توانایی این را نداشتم که به مسائل در طیف گسترده عمق بدم و بیشتر می‌توانم در مورد یک مسئله خاص تمرکز کنم. درست است که با داشتن مسئولیت هیئت توانایی تصمیم‌گیری داری اما باید با بخش‌های مختلف در ارتباط باشی، وظایفی را به سرانجام برسانی، مراسمی برگزار کنی این قطعاً برای من یک امتیاز مثبت نبود چراکه نمی‌توانستم روی یک مسئله مشخص و در کل به صورت مسئله محور کار کنم.

خودم را در حد مسئول بودن نمی‌دانستم و خیلی اتفاقی وارد فضای مسئولیت شدم. داستانم خیلی جالب است؛ در اتوبوس این مسئولیت را قبول کردم، وقتی که مطمئن شدم کسی نیست که این مسئولیت را بپذیرد کاری که برای یک سال و نیم تلاش کرده بودم را کنار گذاشتم و آمدم در هیئت که سرتاسر توفیق بود. مسئول بودن خیلی مورد مهمی است یعنی مورد سوال قرار گرفتن! خود را در قبال بقیه پاسخگو دانستن، این از احوال ارزشمندی است که نصیب همه هم نمی‌شود. خیلی‌ها درگیر دغدغه‌های کوچک تر هستند صرفاً امتحان میان‌ترم، کوئیز و این چیزها. مسئول شدن سطح دغدغه را بالاتر می‌برد، خودت را مدام محل ظهور و بروز قدرت الهی قرار می‌دهی؛ به این معنی که می‌گویی: خدایا! الان من مسئولم، این فضا هم هست باید کاری بکنم ولی توانش را ندارم، اینجا قدرت الهی در تو ظاهر می‌شود.

چون آدم‌ها از جواب دادن فرار می‌کنند مسئولیت نمی‌گیرند در صورتی که مسئولیت باعث رشد فردی می‌شود و کسی که مسئولیت نپذیرد، یک بار مشخصی را بر ندارد به امام زمان خودش، به جلو دار خودش کمکی نکرده است. از همین مسئولیت‌های کوچک شروع می‌شود. فرد وقتی به مسئول هیئت می‌گوید این کار با من نگران این یک کار نباش، بعداً در ابعاد بزرگتر حالتی پیش می‌آید که در مقابل امام زمان هستیم و از فرمان او اطاعت می‌کنیم. باقی صحبت‌ها در این زمینه را ارجاع می‌دهم به صحبت‌های حاج آقا پناهیان در ارتباط با مسئولیت‌پذیری ...





## از هیئت‌های دانشجویی تا پایداری انقلاب

این موضوع که مطرح کردید دو دهه در محرم منبر می‌خواهد اما چند محور شاخص که در ذهنم دارم را می‌گویم. مسئله اول اینکه خودمان بفهمیم دین یعنی چه و در کل به چه دردی می‌خورد؟ این را باید بفهمیم و بتوانیم منتقل کنیم. خیلی از افرادی که خودشان را مذهبی می‌دانند هم نمی‌توانند به این سوال پاسخ بدهند. مسئله اصلی بنده این هست که عمق ببخشیم و مباحث رو به صورت عمیق بررسی کنیم. پردازیم به اینکه دین چه کاربردی دارد، نسبت به مکتب‌های دیگر مقایسه درست انجام بدهیم، محتوایی تولید کنیم که نیاز مخاطب باشد.

مخاطب با دیدن، خوندن یا شنیدن محتوا تامل کند، درگیر شود و یک فضای ملموسی را حس کند. در مورد مسائل و مشکلات دانشجوی صحبت کنیم. یک نکته مهم، باید کمی با سر و صدا تر، پرشورتر کار کنیم و به قول معروف هیاهو داشته باشیم، تلاش کنیم که جریان امام حسینی را بیشتر منتشر کنیم. نباید بقیه فضا‌های دانشگاه را از دست بدهیم و محدود به فضاهای خاص شویم.

## سخنی با نو ورودی‌های بهشتی

هیئت یک سبک زندگی است و باید آن را زندگی کرد هیچ چیز جدایی نیست. در هیئت زندگی کنید، بیایید در هیئت امام حسین علیه السلام تنفس کنید، جای روضه اش را بنویسید. ما تجربه‌اش کردیم خیلی خوب بود شما هم تجربه کنید. در این فضا باشید در ابعاد مختلف خیلی کمک می‌کند. معمولا بچه‌هایی که در هیئت بودند نسبت به متوسط دانشگاه وضعیت درسی بهتری داشتند اما درس چیزی نیست که من بگویم بیاید هیئت درستان خوب می‌شود! اصلا نباید آنقدر در ابعاد کوچک نگاه کرد، و باید بزرگتر بخواهید. صمیمیت، رفاقت، ارتباط‌گیری‌ها و هر چیزی که فکرش را کنید می‌توانید با بچه‌ها در هیئت به دست بیاورید، زیر پرچم ائمه اطهار ان‌شاءالله زندگی پر برکتی داشته باشیم و به توفیقات روز افزون برسیم.

## سخن پایانی

می‌توانم بگویم هر جایی که هستید، بیشتر فکر کنید، مدتی برای پیدا کردن مسیری که انتخاب می‌کنید از مراجع درست وقت بگذارید. مسیر علمی، کاری، اعتقادی تحت تاثیر جو‌های مذهبی و غیر مذهبی قرار نگیرید و واقعا دانشجوی باشید در همه زمینه‌ها خودتان را رشد بدهید و به هر چیزی که فکر می‌کنید حق هست برسید. خوب هست که پیچ عقاید قبل از دانشگاه را شل کنیم و دوباره سفت کنیم! و مثل افرادی نباشید که هر سال از کارخانه فارغ التحصیل می‌شوند. تاثیرگذاری بیشتری داشته باشید. وقت بگذارید، کتاب بخوانید جلسه بروید، نباید دین را پیوست به زندگی بدانیم، باید با امام حسین زندگی کرد. دین را اگر نخواستیم هم نخواستیم اما آگاهانه و با کسب اطلاعات دقیق.

بسیار از آقای حیدری بزرگوار ممنونیم که وقت

خودشان را در اختیار هیئت الهادی قرار دادند.



## قبله عشق

تازه می‌گریبدم  
تازه لبخند، به لب می‌چیدم  
و به چشم دل خود می‌دیدم  
که قلم در دل دریا که اگر رنگ شود  
و همانی که ابد بر نگهش بند شود  
رحمت عشق به یمنش  
همه تقسیم شود  
و ملائک به مقامش  
همه تعظیم شوند  
او که عشقش به خدا،  
بر همه تعریف شود  
و گل یاس به نامش،  
به جهان فهم شود  
چه بگویم که نه بر لوح و قلم وصف شود  
دگر آن راز عیان دانستم  
که اگر در سفر عمر سرابی دیدم  
یا به صحرا گل خاری چیدم  
به حسینش قسمش می‌گویم  
قبله ی عشق به نامش جویم  
و از آن آب حیاتش نوشم  
و خدا را به چه شکری گویم!  
که خدایا چه خدایی دارم!  
چه حسینی دارم!  
و چه کشتی نجاتی دارم!

رو به دریا کردم  
به خدایش گفتم  
که اگر در سفر عمر سرابی دیدم  
یا به صحرا گل خاری چیدم  
ز کجا سوی تو را می‌گیرم  
و جوابم به دلم گفت:  
که در سیر حیات  
یا که در دشت و بیابان و سراب  
یا که در کلبه ی احزان و جهان  
من به تو راه نجاتی دادم  
چشمه ی آب حیات دادم  
قبله ی عشق، نشانی دادم  
و بگفتم که چه نوری دادی؟  
پرتوآش را به کجا افشانی؟  
سایه اش را به کجا اندازی؟  
پرده ای را ز دلم، باز گشود  
عطر یاسی آمد.  
آشنایی که از آن دور،  
صدایم می‌کرد  
و به نزدیک ترینم آمد  
عطر یاسی که به جانم بنشست.  
شیشه ی وهم خیالم بشکست.  
و به یادم آورد  
چه کسی را به نظر می‌دیدم  
تازه می‌فهمیدم



## حسن آقا ...

تازه با خوابگاه و فضای جدید اطرافم سازگار شده بودم و دست و پایم را پیدا کرده بودم. صدای اذان بلند شد؛ وضو گرفتم و پله ها را یکی یکی پایین رفتم تا نمازخانه را پیدا کنم. از یکی از بچه ها که گویا قدیمی تر بود پرسیدم نمازخانه کجاست؟ دستش را دراز کرد و گفت: همین پله ها را برو پایین، نمازخانه روبه روی بوفه است. وارد نمازخانه که شدم، فضا طوری بود انگار که سالهاست که به آنجا رفت و آمد دارم، در و دیوار و فرش زیر پا ساده بود ولی صفا و گرمی خودش را داشت!

بچه ها یکی یکی و گروه گروه داخل می شدند و منتظر آمدن حاج آقا بودند. به راحتی می شد صفا و دوستی و رفاقت را از برق نگاهشان فهمید.

حاج آقا کمی دیر کرده بود، در آن میان صدای گرمی با لحن شوخ و شیرین به گوش رسید. سلامتی مسافران اسلام صلوات؛ صدای صلوات بلند شد.





دوباره: سلامتی بغل دستی‌ها صلوات... جمعیت هم بلندتر از قبل صلوات فرستادند و برای بار سوم صدا آمد. سلامتی حسن آقا صلوات، همگی خندیدند و صلوات را بلندتر فرستادند. شاخک‌هایم تیز شد که حسن آقا کیه؟ اصلا مال کجاست؟

سرم را جنباندم و پیدایش کردم، خودش بود. جوانی خوش سیما، با محاسنی مشکي، عینکی و البته کمی چهار شانه. اسمش حسن بود، بعدها فهمیدم که قدیمی خوابگاه است و مسئول هیئت. جوان خوش‌خنده و خوش‌برخوردی بود، یک دقیقه هم کلام شدن با او کافی بود تا خستگی از تنت برود و غبار از روی دلت پاک شود.

همین شد که کم‌کم پایم به نمازخانه خوابگاه عباسپور باز شد، هر جا بودم موقع نماز و به خصوص وقت‌هایی که هیئت بودم، خودم را به آنجا می‌رساندم.

انسان‌های ساده و بی‌ریا، کم‌توقع و قانع که آدم حال دلش با آنها خوب می‌شد. رفته رفته شدم پای ثابت نمازخانه و هیئت، شدم از نزدیکان حسن آقا. حالا دیگر دامنه دوستانم وسیع‌تر شده بود، بین بچه‌ها بیشتر با حسن و دو سه تای دیگر می‌جوشیدم. آقا محمد جواد و آقا جمال و...

هر چه می‌گذشت رفاقتمان هم کهنه‌تر می‌شد، الحمدلله. همیشه به اطرافیانم می‌گویم که مهمترین دوران زندگی‌ام، زمان دانشجویی‌ام بوده و بهترین لحظات آن زمانی بود که در خوابگاه عباسپور و در جمع بچه‌های نمازخانه و هیئت سپری می‌شد. الحق که راست گفتند: دوران خوش آن بود که با دوست به سر شد و گذشت.



بنا بر آن شد که برای بچه ها برنامه اردوی سفر به قم چیده شود. چه بهتر از اینکه با این دوستان بهتر از گل برویم زیارت حضرت معصومه (س). ایام محرم و صفر بود و نزدیک اربعین آقا امام حسین (ع). در خوابگاه اطلاعیه داده بودند که هر کس می‌خواهد، برای سفر دانشجویی اربعین ثبت نام کند. همه دور و بری ها ثبت نام کرده بودند و من مانده بودم و دل مُرددم.

قم که بودیم آقا محمد جواد گفت: «علی تو هم ثبت‌نام کن که همه با هم برویم و جمعمون جمع باشه.» هنوز مردد بودم دلم را یک دله کردم و برات سفر اربعینم را از حضرت معصومه (س) گرفتم.

اصلاً کار خدا بود که کارهای ویزا و پاسپورتم در عرض کمتر از دو هفته جفت و جور شد. موعد رفتن رسید. دعای امام سجاد (ع) خواندیم و بعد از نماز راه افتادیم به سمت مرز؛ خدا خیرش بدهد حسن را که هر جا هست بساط خنده حلال بچه ها فراهم است. صبح زود رسیدیم به مرز مهران. تا از مرز رد شدیم ظهر شد و از آنجا به مقصد کاظمین سوار اتوبوس شدیم و راهی دیار یار.

حالا می‌فهمم که ایام خوش آن بود که در راه پیاده روی اربعین و در حرم یار به سر شد حالا که فکرش را می‌کنم لحظات خیلی زود سپری شدند و به چشم بر هم زدنی گذشتند. برای همین است که می‌گویم بهترین لحظات عمرم را در کنار بچه های پاک و بی‌ریای نمازخانه عباسپور سپری کردم. در هیئت در سحرهای ماه رمضان و موقع افطار و در سفر عشق به کربلا و پیاده روی اربعین و به ویژه در سفر راهیان نور، دلم در رمل های فکه جاماند... .





فحشت اگر بدهند آزادی بیان  
است، جواب بدهی بی فرهنگیست،  
سؤال بکنند آزاد اندیشند، سؤال  
بکنی تفتیش عقاید است، تهمت  
بزنند در جستجوی حقیقتند، جواب  
بدهی دروغگویی، مسخره ات  
بکنند انتقاد است، اگر از عقایدت  
دفاع کنی خشونت طلبی است...  
“حزب الهی” بودن را باهمه ی  
تراژدی هایش دوست دارم.

سیدرضا آذری آملی